

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بزهکاری اولیه و ثانویه کودکان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۸/۸

تاریخ تأیید مقاله: ۹۱/۱۱/۲۳

جواد صالحی *

حسین پورمحمی آبادی **

معصومه سالاری راد ***

چکیده:

توجه به وضعیت خاص و حساس کودکان، تأثیر فرهنگ درونی شده آنان بر روی رفتارهایشان در سنین بزرگسالی و این که موفقیت در از بین بردن و یا کاستن از میزان، شدت و حجم یک مشکل، وابسته به شناخت علل موجه آن مشکل است، سبب شد تا در راستای آگاه ساختن خانواده‌ها از عوامل اجتماعی مؤثر بر بزهکاری کودکان و عوامل موجود در سطح جامعه، به پژوهش حاضر بپردازیم. به این منظور پس از ارائه نظرات پیرامون تأثیر عوامل موجود، مشخص شد که وضعیت خانواده، محله و گروه دوستان، بیشترین تأثیر را بر بزهکاری اولیه کودکان داشته است و خشونت معلمان، اخراج از مدرسه، بازداشت غیرقانونی طولانی مدت، خشونت مأمورین بازداشت و کانون اصلاح و تربیت و تبعات منفی محیط زندان، از مهمترین عوامل موجود در جامعه پیرامون کودکان مذکور است که می‌تواند بر بزهکاری ثانویه آنان مؤثر باشد. **واژگان کلیدی:** کودک، بزهکاری، خانواده، تربیت، کانون اصلاح و تربیت.

* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور Email: Javadsalehi@pnu.ac.ir

** مدرس دانشگاه پیام نور

*** عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

مقدمه

برای تحقق بزهکاری به علت نیاز است و برای خلق علت، مجموعه‌ای از شرایط، رفتارها و ... لازم است که به هر یک از آن‌ها عامل می‌گویند. عوامل مؤثر بر بزهکاری شامل مجموعه شرایط، رفتارها و ... هستند که پدید آورنده علت بزهکاری هستند. مطالعات صورت گرفته در زمینه عوامل مؤثر بر بزهکاری کودکان عمدتاً بر بررسی عوامل اجتماعی می‌پردازد که این عوامل در اجتماع پیرامون کودک (خانواده و گروه دوستان)، با اتکاء به هنجارها و قواعد غیررسمی از جامعه قابل تفکیک است.

در سطح جامعه که با اتکاء به هنجارها و قواعد رسمی (مقررات و قوانین) شناخته می‌شود، محیط برای اکثریت کودکان، مدرسه است و محیط برای گروهی از کودکان، دستگاه قضایی است. سطح اجتماع پیرامون فرد، سطحی است که فرد در آن به عنوان یک کنشگر با پیرامون خود رابطه متقابل دارد و شامل محیط خانواده و خویشاوندان، گروه دوستان و محله‌ای است که کودک در آن زندگی می‌کند و هنجارها و قواعد غیررسمی توسط کودک آموخته و به عنوان ارزش و هنجار، خود را با آن سازگار می‌سازد. سطح جامعه سطحی است که کودک در شرایط معینی با آن مرتبط می‌شود. در این سطح برای اکثر کودکان در ابتدا مدرسه به عنوان محیطی است که کودک برای اولین مرتبه هنجارهای رسمی را تجربه می‌کند و برای بسیاری تا پایان کودکی فقط همین سطح قواعد رسمی، بر آنان اعمال می‌شود.

اما برای کودکان در شرایط دشوار این احتمال وجود دارد که سطح جامعه و قواعد رسمی آن در سطح دستگاه قضایی و ضابطین آن نیز بر آنان آشکار شود. در نوشتار حاضر تأثیر این دو سطح از جامعه (مدرسه و دستگاه قضایی) بر کودکان بزهکار مورد توجه قرار گرفته است. مدرسه‌ای که از آن رانده شده و یا آن را ترک کرده اند که می‌تواند بر بزهکاری اولیه آنان مؤثر باشد و دستگاه قضایی که می‌تواند آنان را به مدرسه بازگرداند و یا احتمالاً به سمت زندان بزرگسالان یعنی بزهکاری ثانویه سوق دهد، از موضوعات قابل توجه در این نوشتار است که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. خانواده

خانواده نخستین عامل تأثیرگذار در رفتار فرد است. اطفال تحت تأثیر افکار، عقاید و رفتار اعضای خانواده خود قرار می‌گیرند. چرا که خانواده در حکم کانالی است که طفل از طریق آن با فرهنگ جامعه خود مأنوس می‌شود و شخصیت او شکل می‌گیرد. تأثیر خانواده بر رفتار، تفکر و شخصیت طفل از سوی محققین علوم تربیتی به کرات مورد تأیید قرار گرفته

است. از نظر این محققین ساختار و کیفیت خانواده، تأثیر انکارناپذیری در آینده طفل دارد تا حدی که شالوده و سنگ بنای اخلاقی، روانی، اقتصادی و عاطفی محیط خانواده در صورت نامناسب بودن، ضایعات و خسارات جبران‌ناپذیری بر ساختمان شخصیت طفل وارد آورده و آینده وی را به خطر خواهد انداخت.

بنابراین اگر خانواده به وظایف مادی و معنوی (اعم از عاطفی و تربیتی) درست عمل کند، کودک ضمن احساس رفع نیازهای طبیعی، به‌طور مستمر و مداوم، اجتماعی شده و کنش‌ها و واکنش‌های مناسب بروز می‌دهد. اگر والدین نتوانند احتیاجات فطری و طبیعی کودک را برآورده سازند و او را برای زندگی در اجتماع تجهیز نمایند، نمی‌توان انتظار داشت که چنین کودکی توانایی لازم برای انطباق خود را با ارزش‌های جامعه داشته باشد (نجفی توانا، ۱۳۸۲: ۷۶). یکی از عوامل بسترساز ناهنجاری و بزهکاری اطفال در محیط خانواده، از هم گسیختگی خانواده است که عواملی موجب این از هم گسیختگی است که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱-۱. اختلاف والدین با یکدیگر

اختلاف خانوادگی و ناسازگاری والدین با هم، تأثیر نامطلوبی بر روی طفل گذاشته و غالباً وی را به‌سوی ارتکاب جرم و یا خودکشی سوق می‌دهد. در خانواده‌ای که تفرقه و جدایی حکومت می‌کند، اگرچه طفل عملاً و در ظاهر امر از کانون خانوادگی طرد نشده است؛ ولی باطناً در اغلب موارد از محبت والدین خود محروم و در نهایت به لحاظ روحی افسرده و بی‌حوصله می‌گردد. اگر طفل در کانون خانواده رنگ آرامش، صفا و صمیمیت را نبیند، ناچار است در کوچه و خیابان به جستجوی آن بپردازد. در این حال چه‌بسا که چنین طفلی به دام شیادان افتاده و از راه راست منحرف گردد. ضمن این که وجود اضطراب، خفقان و خشونت در محیط خانه، فرزندان را نسبت به زندگی بی‌علاقه و بدبین ساخته و زمینه را برای انحرافات فراهم می‌سازد (شامبیاتی، ۱۳۹۰: ۲۱۵).

۱-۲. فقدان یا جدایی والدین

درگذشت پدر یا مادر موجب حرمان از سرپرستی و حمایت آنان می‌گردد. فوت والدین به‌خصوص پدر، اثرات جبران‌ناپذیری بر تربیت اطفال دارد. فقدان پدر، گذشته از ایجاد مشکلات مالی، ضربات سختی بر روح و روان کودک باقی می‌گذارد. مطالعات انجام شده بعد از جنگ‌های جهانی اول و دوم نشان داد که فرزندان که پدر خود را در جنگ از دست داده‌اند، دچار اختلال بیشتری نسبت به فرزندان که دارای پدر بوده‌اند، هستند. ارزش وجود

پدر و تأثیر ژرف روانی و تربیتی وی بر طفل، نه تنها از سوی جامعه‌شناسان و روانشناسان، بلکه به‌وسیله اکثر مکاتب اخلاقی و مذهبی به‌ویژه شرع مقدس اسلام مورد تأیید قرار گرفته است. مهربانی و رأفت با کودکان پدر از دست داده، بارها در آیات مختلف قرآن توصیه و تأکید شده است.

جدایی والدین نیز تبعات و آثار منفی مشابه زیادی بر روند رشد جسمی و روحی کودکان دارد که نمونه بارز آن‌ها از دست دادن و محرومیت از سرپرستی یکی از والدین و بعضاً هر دوی آن‌هاست. والدین مسئول ایجاد اخلاق حسنه و شکل‌گیری شخصیت کودکان هستند. به‌عبارت دیگر منش کودک آینه تمام‌نمای روش تربیتی والدین است و سازگاری یا ناسازگاری کودک بستگی مستقیم به تربیت و پرورش و زمینه‌سازی پدر و مادر دارد. والدین زمانی در محیط خانوادگی، موفق به ایجاد یک محیط سالم و مناسب خواهند شد که تفاهم و هماهنگی لازم را در اداره کانون خانوادگی و تربیت فرزندان داشته باشند. اگر کانون خانواده به علت اغتشاش، بحث و مجادله خالی از دوستی و صمیمیت باشد، وجود والدین به اندازه فقدان آن‌ها بر روحیه کودک و اخلاق وی لطمه و ضربه وارد می‌کند (شامبیاتی، ۱۳۹۰: ۲۲۴).

کودک برای تربیت مناسب نیاز به یک محیط باثبات، ایمن، با آرامش و محبت دارد. در خانواده‌های پراغتشاش و از هم پاشیده، هیجان‌ها و اضطراب‌های عصبی و تحریک مداوم - که در اثر اختلافات و جروبحث والدین ایجاد می‌گردد، رفتارهای کودکان را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده و موجب عدم رشد قوای عاطفی به صورت طبیعی، افسردگی، ایجاد نفرت، بی‌تفاوتی نسبت به اطرافیان و فرار می‌گردد؛ طلاق برای طفل همیشه مبین یک فاصله عمیق و فاجعه عظیم محسوب می‌گردد. حادثه‌ای که محرومیت ابدی از عواطف حیاتی پدر و مادر را به دنبال خواهد داشت. ازدواج مجدد بعد از طلاق باعث می‌شود که کودک به دست فرد ثالث یعنی ناپدری یا نامادری گرفتار گردد که هیچ‌گونه رابطه عاطفی با کودک نداشته و بعضاً ممکن است رفتار نامناسب و خصمانه با وی داشته باشد.

کمبودهای مادی یا معنوی وجود مادر نیز منشأ مشکلات مشابه و برخی اوقات بسیار شدیدتر خواهد بود. بررسی رفتار بسیاری از ناماداران با کودکان یتیم شوهران خود نشان می‌دهد که صرف عنوان «نامادری» برای تغییر ماهیت عذوفت‌آمیز زن کافی باشد. غالب مشکلات بین نامادری‌ها و اولاد ناتنی آن‌ها از عوامل عاطفی و اقتصادی ناشی می‌شود. وقتی طفل فاقد بنیه مالی باشد و نتواند به زندگی عادی انسانی خود ادامه دهد و سرپرست دلسوزی هم نداشته باشد تا از نظر عاطفی کمبودهای او را جبران کند و از طرفی ارگان یا سازمان



خاصی نیز وجود نداشته باشد تا کمبودها و نیازهای او را برآورده کند، در این صورت امواج خروشان فشار، رنج، ناراحتی زندگی و در نتیجه فشار روحی سبب خواهد شد که او را به این فکر اندازد، که چه کسی عامل بدبختی اوست؟ در نتیجه همین افکار است که خواه و ناخواه اطفال در مسیری قرار می‌گیرند که نابسامانی‌های زندگی، روحیه آنان را سخت تحت تأثیر قرار داده و به تدریج در معرض بزهکاری قرار می‌گیرند (شامبیانی، همان: ۲۲۷).

۳-۱. مشکلات مالی

فقر و بحران مالی و تبعات آن، نه به‌عنوان عامل منحصر به فرد، بلکه یکی از مهم‌ترین عوامل نابهنجاری‌ها و انحرافات بشری است. تأثیر این عامل در اطفال که مراحل رشد جسمی و روانی را می‌گذرانند و شخصیت آنان از ثبات لازم برخوردار نگردیده است، کاملاً واضح و آشکار است. اهمیت این امر در اسلام به حدی است که فقر عامل بسیاری از انحرافات، معرفی شده است. درآمد غیرمکفی، افراد را از جهت تأمین تغذیه مناسب و پوشاک لازم برای طفل دچار مشکل می‌کند. سرپرست خانواده‌های فقیر با اعمال فشار بر اعضای خانواده، سعی در برابری خرج با دخل می‌نمایند که این امر نه تنها در رشد جسمی، بلکه در روحیه و منش کودکان اثر منفی قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت. در چنین محیط‌های متشنجی به لحاظ تأمین مایحتاج زندگی، اطفال و نوجوانان از زندگی بیزار شده و با ارتکاب جرائم و اعتیاد در گرداب فساد غوطه‌ور می‌گردند (دانش، ۱۳۸۵: ۶). نتایج برخی تحقیقات بیانگر این است که شرایط نامطلوب اقتصادی باعث افزایش جرم و خشونت‌آمیز بودن جرائم در حاشیه شهرها شده است (مهاجرین، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

اعتیاد والدین یا اعضای خانواده

برخورداری والدین از شخصیت متعادل و سالم از ملزومات توفیق آنها در امر تربیت طفل است. والدینی که از چنین شخصیتی برخوردار نیستند، به الگویی نامناسب برای فرزندان تبدیل می‌شوند. مصرف مواد مخدر و الکل، از جمله عوامل خطرناکی است که به‌شدت تربیت اطفال را دچار مشکل و اطفال را در نهایت موجب انحراف و نابهنجاری خواهد کرد. تحقیقات متعددی در این زمینه نشان داده است که والدین دارای اعتیاد، الگویی برای اعتیاد کودکان به مواد مخدر شده‌اند (خزائلی، ۱۳۸۸: ۶۰).

تجربه نشان داده است که کودکان وابسته به والدین معتاد (بچه‌های اعتیاد)، کودکانی هستند که در محیط پرورشی خود با پدر یا مادر یا یکی از اعضای معتاد خانواده همزیستی

دارند. این کودکان لزوماً مجرم یا معتاد نیستند، بلکه در دایره‌ای بیمار و ناهنجار گرفتار آمده و در آن نشو و نما می‌یابند.

اولیای معتاد در شرایط نشئگی بسیار بخششنده، مهربان و ایثارگر بوده؛ ولی در حالت خماری، سرشار از خشم و غضب می‌شوند و یا در کمال بی‌تفاوتی و بی‌حوصلگی نسبت به نزدیکان و وقایع اطراف خود، کمترین احساس و یا واکنشی نشان نمی‌دهند. بروز این تغییرات رفتاری در اولیای معتاد، نخستین عامل گرایش به مواد مخدر در بچه‌های اعتیاد است. زیرا کودک به تجربه درمی‌یابد که سرپرست او بعد از استعمال مواد، دارای رفتاری عاطفی و سرشار از مهر و محبت می‌شود و او ناتوان از تشخیص این مطلب که ابراز احساسات در شرایط نشئگی، حالت موقت و کاذب دارد، در ذهن خود، بین خوبی و مهرورزی و استعمال مواد نوعی رابطه مستقیم و لازم و ملزوم برقرار می‌کند.

۴-۱. کمبود ابراز محبت

کمبود محبت غالباً یکی از عوامل بسیار قوی است که اطفال و نوجوانان را به سوی ارتکاب بزهکاری سوق می‌دهد. گاهی دیده شده که بعضی از کودکان بر اثر بی‌توجهی و بی‌مهری والدین خود به راه دزدی و زورگویی و کتک زدن دیگران کشیده شده‌اند. چنانچه کودک در اولین سال‌های زندگی خود، از برخوردارگی محبت محروم بماند، هسته اصلی و اساسی عصبانیت و بیماری‌های روانی در وی تکوین می‌یابد که بعدها در بزرگسالی منشأ خیلی از درگیری‌های عاطفی و اضطراب عمیق فرد می‌شود. کودکان به علت این که در محیط خانواده مورد بی‌مهری و بی‌اعتنایی پدر و مادر خود قرار گرفته‌اند، در نتیجه به‌عنوان یک واکنش در مقابل این کمبود محبت شروع به سرقت و یا آزار و اذیت دیگران می‌کنند. این قبیل کودکان تشنه محبت بوده و چون از سرچشمه محبت اولیاء خود سیراب نمی‌شوند، به‌عنوان انتقام و به‌خاطر جلب توجه اولیاء خود به ارتکاب چنین اعمالی دست می‌زنند. انگیزه ارتکاب جرم در کودکان مذکور همانا خودنمایی و میل به شناخته شدن و به حساب آمدن است.

وقتی کودکان با رفتار خشونت‌آمیز والدین مواجه شوند، محیط خانواده را مکانی امن و آرام نمی‌یابند و به دوستان و گروه‌های هم‌سال خود رو می‌آورند که اعضای آن عمدتاً از نظر سن و جنس یکسان و دارای مشکلات مشابه باشند. فرد با عضویت در آن گروه در کنش متقابل با دیگر اعضا قرار می‌گیرد و با ایفای نقش از پیش تعیین شده خود از حمایت گروه برخوردار می‌شود. این گروه‌ها نقش بسیار مهمی در جامعه‌پذیری معکوس نوجوانان دارند.



نکته جالب آن‌که هر چقدر ارزش‌ها و اعتقادات این گروه‌ها با ارزش‌ها و فرهنگ‌های جامعه بیشتر در تعارض و تناقض باشد، شکاف بین اعضا و هنجارهای جامعه بیشتر می‌شود. نوجوانان به علت نیاز به برقراری روابط اجتماعی خاص با دیگران و نیاز به توجه و باورکردنشان و مورد تحسین قرار دادن و همچنین احترام گذاشتن به خواسته‌های آن‌ها به خصوص در سن بلوغ و خودنمایی در مقابل جنس مخالف، در جایی که مدرسه و خانواده نتوانسته‌اند این نیازها را ارضا کنند، جذب گروه‌های همسال می‌شوند (آبروشن، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

برای رفع این عادت ناشایست، هیچ‌گونه تنبیه و تهدیدی هر چند سخت و شدید باشد، مؤثر واقع نخواهد شد، مگر این‌که پدر و مادر علت اصلی را یافته و طفل را مورد محبت و نوازش قرار دهند. کمبود ابراز محبت علاوه بر آثار مذکور، سبب خواهد شد که کودک با قبول عضویت در گروه، مورد حمایت، هدایت و ملاحظت قرار گیرد. اطفال و جوانانی که در خانواده خود مورد توجه نبوده‌اند و دائماً سرکوب و تحقیر شده‌اند با قبول عضویت در گروه و با ایفای نقشی در اجتماع اگرچه مجرمانه باشد، می‌خواهند شخصیت خود را بشناسانند. البته آن‌ها به لحاظ شرایط سنی، دنبال الگو و مدلی برای خود می‌گردند و در نتیجه احتمال جذب شدن در گروه‌های سنی بزرگتر که متشکل از افرادی است که بیشتر عمر خود را در معابر و گذرگاه‌ها گذرانده و همه نوع خلاف و خلافکار را دیده و تجربه کرده‌اند، بالا می‌رود (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

۱-۵. مسکن

تأثیر عامل مسکن بر کودکان از دو جنبه قابل بررسی است. یک بعد آن منطقه‌ای است که خانه مسکونی در آن واقع شده و بعد دیگر آن، کیفیت خود محل سکونت است. در هر شهری، مناطق به دلایل مختلف به قسمت‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که مرفهین در قسمت‌های گران‌تر و افراد کم‌بضاعت در مناطق ارزان‌تر و شلوغ‌تر سکونت می‌کنند. در قسمت‌های اخیر معمولاً فضای سبز و امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی کمتر و ناسازگاری و بزهکاری بیشتر است. بدیهی است که صرف سکونت در این مناطق بزهکاری یا ناسازگاری اطفال را به دنبال نخواهد داشت؛ ولی ارتباط مستمر و زیاد اطفال با یکدیگر، انتقال داده‌های مخرب و خلاف ارزش‌های اجتماعی را آسان می‌سازد و چون امکانات تفریحی و سرگرمی برای جوانان به نسبت جمعیت کمتر است و والدین نیز به جهت دور بودن محل کارشان کنترل لازم را بر اطفال اعمال نمی‌کنند. در نتیجه کودکان برای پر کردن اوقات بیکاری به دور از کنترل والدین پی‌درپی با یکدیگر در ارتباطند.

چگونگی محل سکونت یعنی مساحت و تعداد اتاق‌ها نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. محدودیت مساحت؛ طفل را در معرض خطرات و مشکلات گوناگون قرار می‌دهد. در درجه اول وی شاهد برخوردهای والدین، پرخاشگری‌های آن‌ها و مشکلات و مسائل است که به او ارتباط چندانی ندارد و در درجه دوم به دلیل شلوغی خانه، به‌ویژه زمانی که تعداد اتاق‌ها کم باشد، امکان استراحت و درس خواندن و انجام تکالیف نخواهد بود. در چنین اماکن مسکونی محدود، کودکان بعد از طی سنین طفولیت و مراحل رشد؛ به‌ویژه از سنین هفت و هشت سالگی به بعد، ناخواسته شاهد روابط خصوصی و جنسی والدین قرار گرفته و در نتیجه ممکن است تحت تأثیر آن به مرور به‌سوی انحراف کشیده شوند.

اطفال به اقتضای سن، احتیاج به جنب و جوش و بازی دارند. از لحاظ روان‌شناسی کودک، بازی و ورزش بهترین وسیله خودآزمایی و تمرین مهارت‌های اکتسابی است. فضای محدود خانه (آپارتمان) چنین امکانی را فراهم نمی‌کند (رجبی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۱). بنابراین کودکان تمایل فراوان به خروج از آن و پیوستن به هم سن و سالان خود دارند. گاهی اوقات والدین نیز برای به‌دست آوردن آرامش موقتی؛ آنان را تشویق به بازی در خارج از منزل می‌کنند. فرآیند این حالت موجب بروز پدیده استعفا والدین از سرپرستی فرزندان شده است.

۲. مدرسه و گروه دوستان (همسالان و غیرهمسالان)

محیط آموزشی در تکوین شخصیت کودکان حائز اهمیت فراوانی است، زیرا مدرسه به‌مثابه اولین محیط خارج از خانه و معلم به‌عنوان اولین فرد بیگانه اثر تربیتی و پرورشی فراوان بر طفل دارند. اگر محیط آموزشی و شخص معلم وظایف خود را درست ایفا کنند، نه تنها زمینه جهت‌گیری مثبت در طفل فراهم می‌شود، بلکه آثار منفی محیط خانوادگی و دوستان نیز خنثی و بلااثر می‌گردد. آمارها نشان می‌دهد که درصد بالایی از جوانان بزهکار، سابقه ترک تحصیل داشته‌اند. گذشته از سوادآموزی، تربیت و پرورش شخصیتی اطفال نیز به صورت قهری به معلمان محول می‌گردد (گلاسر، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

آموزش اطفال مبتنی بر اعمال روش‌های معین بر اجتماعی کردن نسل جوان است. محیط آموزشی به‌مثابه یک واحد کنترل اجتماعی می‌تواند با تکیه بر اصل تشویق و تنبیه به کودکان پیام‌ها را با استفاده از استعدادهای خود در یک رقابت سالم و سازنده، وظایف آموزشی را به‌نحو احسن انجام تا ضمن پیمودن مدارج ترقی، امتیازات اجتماعی و خانوادگی تحصیل کنند. فرآیند چنین امری، نظم‌پذیری و اجتماعی شدن تدریجی و در نهایت تکامل و تکوین

شخصیت فردی و اجتماعی طفل خواهد بود.

در حالی که تحقیقات صورت گرفته در مناطق حاشیه‌نشین نشان می‌دهد که واکنش‌های فیزیکی، لحن خشن سخن گفتن، تحقیر کردن دانش‌آموز، عدم ارائه کامل مطالب درسی، حضور نیافتن به موقع در کلاس‌ها؛ از جمله مسائلی است که باعث افت تحصیلی، فرار از مدرسه، عدم اعتماد به نفس، تزلزل در شکل‌گیری شخصیت اطفال، تشکیل گروه‌های غیراجتماعی، واکنش نامعقول والدین و پنهان ماندن استعدادها و بالقوه برخی اطفال است (مهاجرین، همان: ۹۹).

معمولاً اطفال تمایل دارند، در تمام امور خود، به صورت دسته‌جمعی اقدام کنند. این موضوع صرفاً مربوط به بازی یا تفریح کودکان نیست، بلکه طفل در جمع بودن و داشتن حمایت دیگران را برای خود امری ضروری می‌داند. مطالعات نشان می‌دهند که در جوامع صنعتی به دلیل کمبود روابط عاطفی با والدین و نیاز شدید اطفال به ارتباط و محبت، تمایل به تشکیل گروه و انجام بازی‌ها و برنامه‌ها با جمع دوستان بسیار چشمگیر است. ارتکاب جرم و اعمال خلاف نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در ایران نیز بزهکاری اطفال، حائز خصیصه گروهی شده است و دلایل بارز آن نیز ارتباط تنگاتنگ این عارضه با گسترش صنعت، مادی‌گرایی جوامع و تقلیل روابط خانوادگی و انسانی، اخلاق‌گریزی و فقدان امکانات تفریحی و ورزشی مناسب و افزایش مجموعه‌های مسکونی و آپارتمانی هستند. جرائم جوانان به صورت گروهی در ایران بیشتر متوجه اموال به‌ویژه سرقت از مغازه‌ها، اتومبیل، وسایل یدکی و یا دعوای دسته‌جمعی، تخریب اموال عمومی و جرائم منکراتی می‌شود. فرد در جمع احساس شهامت، قدرت و بودن یا وجود می‌کند. خود را قادر به انجام اموری می‌بیند که در تنهایی هرگز امکان آن برایش فراهم نیست (گلاسر، همان: ۱۱۲).

از جمله اعضای گروه، همسالان هستند. آنان بدون این که بخواهند برخی از رفتارهای طفل را تقویت نموده، الگوهایی برای تقلید و همانندسازی او می‌شوند و در نتیجه سبب تغییر و تعدیل رفتارهای کودک می‌گردند. تأثیر همسالان در رشد شخصیت و رفتار طفل پس از تأثیر والدین، مقام دوم را دارد. همسالان با سرمشق شدن برای یکدیگر، تقویت یا تنبیه رفتار و تفسیر رفتار در یکدیگر تأثیر می‌گذارند. گروه همسالان مهارت‌های اجتماعی مهم را طوری به یکدیگر می‌آموزند که بزرگسالان قادر به انجام آن نیستند (خزائلی پارسا، ۱۳۸۸: ۳۹).

۳. دستگاه قضایی (قضات، ضابطین دادگستری، مأمورین اجرای حکم)

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر بزهکاری اطفال، عملکرد قضات، ضابطین دادگستری، مأمورین اجرای حکم با ارتکاب اعمال مخالف قوانین از زمان دستگیری کودکان تا اجرای حکم بر بزهکاری آنان است. از میان مراحل مختلف روند دادرسی ویژه نوجوانان، در مرحله دستگیری یا بلافاصله بعد از آن است که احتمال در معرض شکنجه و سایر رفتارهای خشونت‌آمیز قرار گرفتن طفل متهم وجود دارد. ضمن این‌که در این مرحله، متهم نوجوان از حمایت کسانی مانند؛ والدین، مددکاران اجتماعی، وکلا و ... که می‌توانند از او در مقابل این چنین رفتارهایی حمایت کنند، محروم می‌گردد. ضمن اینکه در مقایسه با طفلی که حکم محکومیت او صادر شده است، طفل متهم بیشتر در معرض خطر مثلاً تماس با متهمان بزرگسال، حبس در مکان غیربهداشتی، محرومیت از مراقبت افراد متخصص، محرومیت از فعالیت‌های معمول و اقامت در محلی بسته قرار دارد. ضمن این‌که مطابق ماده (۳۷) کنوانسیون حقوق کودک با اطفال محکوم به مجازات سالب آزادی باید با احترام و حفظ شئون انسانی و حقوق بشر رفتار شود. اطفال کمتر از ۱۸ سال باید از بزرگسالان تفکیک و با توجه به سن و میزان تحصیلات، وضع جسمی و روانی طبقه‌بندی شده و در مؤسسات و یا زندان‌های خاص نگهداری شوند.

نظر به این‌که اطفال و جوانان دارای طبع حساس و زودرنجی هستند و عواقب وخیم اعمال خود را درک نمی‌کنند، برخورد اولیه نیروی انتظامی تأثیر عمیقی در روحیه آنان باقی می‌گذارد. هرگاه مأمورین انتظامی با آنان مؤدبانه رفتار کرده، با خونسردی و احترام، اشتباه آنان را گوشزد و لزوم رعایت قوانین و مقررات اجتماعی را یادآور شوند، اطفال و جوانان از عمل خویش اظهار ندامت خواهند کرد. خشونت، تحقیر و توهین، حس انتقام‌جویی و سرکشی را تقویت و آنان را نسبت به اجتماع بدبین خواهد کرد. براساس توجه به همین نکته است که در اکثر کشورهای مرفقی سعی می‌شود برای پیشگیری از جرائم کودکان، گروه خاصی را به‌عنوان پلیس ویژه نوجوانان تربیت کنند و آن‌ها را با اصول روان‌شناسی و مددکاری آشنا سازند (مظفری، ۱۳۸۲: ۸۸). ضمن این‌که در ایفای این امر مهم، نیروی انتظامی باید آشنایی کامل به علوم تربیتی اطفال و جوانان، جرم‌شناسی، قوانین خاص اطفال و جوانان نیز داشته باشند.

تحقیقات نشان می‌دهد در بسیاری از کشورها دو عامل: یعنی دوره طولانی بازداشت توسط پلیس و ممنوع‌الملاقات بودن بازداشت شدگان به این معنا که به وکیل و اعضای خانواده خود دسترسی ندارند، سبب اعمال شکنجه بر کودکان، در مرحله قبل از محاکمه می‌شود. در حالی که ماده (۳۷) پیمان‌نامه حقوق کودک دستگیری، بازداشت یا زندانی کردن



کودک را «مطابق قانون و تنها به‌عنوان آخرین راه چاره و برای کوتاه‌ترین زمان ممکن» مجاز می‌داند. ضمن اینکه «... هر کودک محروم از آزادی حق دسترسی فوری به کمک‌های حقوقی و سایر مساعدت‌های مقتضی را داشته باشد و همچنین حق داشته باشد که محرومیت خود از آزادی را از نظر تطابق در برابر دادگاه یا هر مقام واجد صلاحیت مستقل و بی‌طرف دیگر مورد اعتراض قرار دهد و در یک چنین مواردی از تصمیم فوری برخوردار شود...» (ویتتر، ۱۳۸۲: ۲۴).

در دادرسی نوجوانان دو سیستم وجود دارد: الف) سیستم قدیمی (عدالت تنبیهی)، ب) سیستم جدید (دادرسی ترمیمی)، این دو سیستم مبتنی بر دو اصل کاملاً متفاوت هستند. در سیستم قدیمی اصل بر این است که کسی که کار خطایی را انجام داده و مرتکب جرمی شده است. بدیهی است که در برابر خطای خود باید مجازات شود؛ اما در سیستم جدید اصل بر این است که یک نفر کار خطایی انجام داده و در حقیقت از مسیر مستقیم منحرف شده است؛ بنابراین لازم است تدابیری را اتخاذ کرده تا فرد را به راه راست و مسیر مستقیم بازگرداند. در دادرسی ترمیمی به فرد آموزش داده می‌شود تا درک کند که با عمل خود به دیگری آسیب زده و درصدد جبران آن برآید. از این‌رو بدیهی است که در ارتباط با نوجوانان این شیوه، از کارایی بیشتری برخوردار است؛ زیرا نوجوانان در سنی هستند که قادرند بیاموزند و آموخته‌های خود را درک کنند (ویتتر، همان: ۲۷).

اولین دادگاه اطفال در سال ۱۸۹۹ در شیکاگو آمریکا تشکیل و رسیدگی به وضع اطفال و جوانان ولگرد بی‌سرپرست، در حالت خطرناک و بزهکار، در صلاحیت قاضی متخصص اطفال قرار گرفت. برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۷۸ دادگاه اطفال در ایران تأسیس و در ماده (۲۱۹) قانون آیین دادرسی کیفری اعلام گردید: «در هر حوزه قضایی و در صورت نیاز یک یا چند شعبه از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به کلیه جرائم اطفال اختصاص داده می‌شود» (خالقی، همان: ۳۰۱).

قانون ایران با اختصاص تعدادی از شعب دادگاه‌های عمومی به دادگاه اطفال، قدمی در جهت تخصصی کردن این دادگاه برداشته است؛ اما این اقدام صرفاً با تغییر عنوان دادگاه بوده و مقنن هیچ خصوصیتی برای آن در نظر نگرفته است. در حالی که با توجه به اهمیت دوران کودکی در تکوین شخصیت فرد، لازم است در معیت دادگاه‌های اطفال، کمیته‌ای از متخصصین روانکاو و ... تشکیل شود تا بتواند با تحقیق در شخصیت کودک و محیط خانوادگی و معاشرتی وی، بیماری‌ها، نقیصه‌ها و ... وی، به قاضی در تعیین میزان مسئولیت کمک کند. وقتی که از تخصصی کردن نهادهای قضایی، پلیسی و اجرایی ناظر به اطفال بزهکار بحث می‌شود بسیار

بهرتر خواهد بود که به جز دیوان عالی کشور که طبیعتاً ناظر به کلیه مراجع قضایی است، سایر مراجع قضایی (اعم از بدوی، تجدیدنظر، کیفری استان و ...) را در باب اطفال تفکیک کنیم. بگوییم جرائم تعزیری و در حکم تعزیری در دادگاه اطفال رسیدگی شود و جرائم جنایی (حدود، قصاص و...) در دادگاه کیفری استان اطفال مورد رسیدگی قرار گیرد.

در صورت بروز حالت خطرناک و وقوع جرم، رسیدگی و اتخاذ هرگونه تصمیم و صدور حکم باید به قاضی اطفال و جوانان متخصص تفویض گردد. قاضی مذکور باید آشنا به قوانین و مقررات خاص اطفال و جوانان، علوم اجتماعی و تربیتی، روانشناسی و جرم‌شناسی باشد، از موقعیت جغرافیایی مناطق مختلف که دارای آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی متفاوت هستند مطلع باشد و با تشکیل پرونده شناسایی شخصیت با همکاری متخصصین (مددکاران اجتماعی، روانپزشک، روانشناس، مربیان تربیتی) عوامل مؤثر در ارتکاب جرم و بروز حالت خطرناک را بررسی، شخصیت واقعی طفل یا جوان را از عوارض اتفاقی مشخص کرده و سپس به اجرای روشی منطبق با شخصیت طفل یا نوجوان حکم صادر کند.

در قوانین تشکیل دادگاه‌های اطفال و جوانان نیز اتخاذ هر نوع تصمیم و صدور حکم و تعیین روشی که در مورد اطفال و جوانان بزهکار و در حالت خطرناک باید اجرا شود و تغییر روش‌ها برای حمایت و هدایت آنان و پیشگیری از تکرار و یا ارتکاب جرم به قاضی اطفال و جوانان و یا مقام صلاحیت‌دار تفویض شده است. برای ایفای این نقش مهم، قاضی اطفال و جوانان و یا مقام صلاحیت‌دار، باید از هر نظر شایستگی احراز مقام مذکور را دارا باشد و برای مدت چند سال در صورت صلاحیت در آن مقام ابقاء شود تا در ضمن خدمت با وضع اجتماعی، موقعیت محلی مؤسسات و کانون‌های اصلاح و تربیت و یا درمانی حوزه مأموریت خود کاملاً آشنا شود و با آگاهی که از رشد جسمی و تحولات روانی و رفتاری اطفال و جوانان تحت نظارت و حمایت خود پیدا می‌کند، بتواند آنان را برای سازگاری با محیط اجتماعی آماده سازد.

علی‌رغم اتفاق نظر حقوقدانان و جرم‌شناسان در مورد موارد ذکر شده، قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری هیچ شرطی برای گزینش قاضی دادگاه اطفال در نظر نگرفته است؛ اما سؤال این است که اگر دادگاه و قاضی اطفال فاقد وجه ممیزه‌ای باشند چه نفع و اثری در تخصیص دادگاهی برای رسیدگی به جرائم اطفال وجود دارد؟ باید توجه داشت که قاضی دادگاه اطفال باید دارای شرایطی باشد که وی را صالح به شناخت روحیه کودکان کند. در این زمینه تجربه، تأهل، مطالعات و تحقیقات درخصوص کودک، گذراندن کلاس‌های آموزشی و تخصصی از بعد روانشناسی کودک و می‌تواند مدنظر قرار گیرد. برای مثال، بر طبق تبصره



«۱» ماده واحده تشکیل دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۶، قضات دادگاه‌های خانواده باید متأهل و با سابقه حداقل چهار سال کار قضایی باشند. بنابراین همان‌گونه که در رسیدگی به دعوی مربوط به اصل نکاح و طلاق، قضات به‌طور گزینشی انتخاب شده و صلاحیتی به قاضی اعطا می‌گردد که وابستگی به دادگاه ندارد، قاضی دادگاه اطفال نیز باید دارای صلاحیت ویژه باشد.

نتیجه‌گیری

وقوع بزهکاری، منوط و مشروط به وجود علت است. علت نیز خود تابعی از شرایط، رفتارها و ... است. بخش اعظمی از عوامل مؤثر بر بزهکاری اطفال شامل عوامل اجتماعی است که دربرگیرنده اجتماع پیرامون کودک (خانواده و گروه دوستان)، هنجارها و مجریان آن (قوانین و دستگاه قضایی) است. اطفال تحت تأثیر افکار، عقاید و رفتار اعضای خانواده خود، با فرهنگ جامعه خود مانوس شده و شخصیت خود را شکل می‌دهند. این تأثیرپذیری تاحدی است که در صورت نامطلوب بودن خانواده، ضایعات و خسارات جبران‌ناپذیری بر ساختمان شخصیت طفل وارد می‌شود و آینده او را به خطر می‌اندازد. از این جا مشخص می‌شود که یکی از عوامل بسترساز ناهنجاری و بزهکاری اطفال در محیط خانواده، از هم گسیختگی خانواده است که عوامل بسیاری از جمله؛ اختلاف والدین با یکدیگر، فقدان یا جدایی والدین، مشکلات مالی، اعتیاد والدین یا اعضای خانواده، کمبود ابراز محبت و مسکن زمینه‌ساز آن است.

طفل در محیط بعد از خانواده، یعنی مدرسه، شخصیت خود را تکوین می‌دهد. در این محیط که معلم نقش فوق‌العاده‌ای را ایفا می‌کند، اگر معلم وظایف خود را درست ایفا کند، نه تنها زمینه جهت‌گیری مثبت در طفل فراهم می‌شود، بلکه آثار منفی محیط خانوادگی و دوستان نیز خنثی و بلااثر می‌گردد. چرا که محیط آموزشی می‌تواند با تکیه بر اصل تشویق و تنبیه به کودکان بیاموزد تا با استفاده از استعدادهای خود در یک رقابت سالم و سازنده، وظایف آموزشی را به‌نحو احسن انجام تا ضمن پیمودن مدارج ترقی، امتیازات اجتماعی و خانوادگی تحصیل نمایند. ولی فرآیند چنین امری، نظم‌پذیری و اجتماعی شدن تدریجی و در نهایت تکامل و تکوین شخصیت فردی و اجتماعی طفل خواهد بود. علاوه بر این تمایل به تشکیل گروه و انجام بازی‌ها و برنامه‌ها با جمع دوستان در این محیط نیز بسیار چشمگیر است که این خود در صورت انحراف می‌تواند منجر به ارتکاب جرائم جوانان به صورت گروهی به‌ویژه سرقت از مغازه‌ها، اتومبیل، وسایل یدکی و یا دعوای دسته جمعی، تخریب

اموال عمومی و جرائم منکراتی گردد.

دسته دیگر از عوامل مؤثر بزهکاری اطفال به قوانین جاری کشور برمی گردد که اسباب گرایش اطفال به ارتکاب بزهکاری را تشدید کرده و چه بسا خود از عوامل مؤثر بر بزهکاری آنان به شمار می آید. این تأثیر زمانی افزون می شود که عملکرد قضات، ضابطین دادگستری، مأمورین اجرای حکم به خصوص در رابطه با مجازات زندان بر آن دامن می زند. چرا که پس از قرن‌ها اجرای مجازات حبس، به تجربه ثابت شده که نگهداری اطفال در زندان‌ها بدون اجرای برنامه‌های صحیح علمی، اصلاحی، تربیتی و یا درمانی، حس انتقام‌جویی را در آنان تشدید و پس از آزادی از زندان، به تکرار جرم کشانده می شوند. هر چند که اطفال در بدو ورود به زندان با تأثر و تألم از عمل خود اظهار ندامت می کنند؛ ولی با گذشت زمان و عادت کردن به محیط بسته، از مجرمین سابقه‌دار و یا دارای حالت خطرناک، فنون و رموز ارتکاب جرائم مختلف را یاد می گیرند و پس از خروج از زندان به دلیل عدم هدایت، حمایت، ترک تحصیل، بیکاری و بی‌مهری افراد خانواده، با عضویت در سازمان تبهکاران به ارتکاب جرائم خطرناک و تکرار جرم سوق داده می شوند.

علاوه بر این طولانی شدن مدت نگهداری در محیط بسته، منجر به بی‌تفاوتی و کمبود عاطفی خانوادگی نیز می گردد. اگر قبل از اتمام مدت محکومیت، اطفال و جوانان محکوم برای بازگشت به آغوش پر مهر خانواده و زندگی عادی اجتماعی آماده نگردند، پس از آزادی نیز با طعن و بی‌اعتنایی افراد خانواده مواجه شده و اگر امکان ادامه تحصیل و یا اشتغال به کار آنان میسر نباشد از تکرار جرم و مراجعت به محیط بسته ابایی نخواهند داشت. برای آماده کردن اطفال برای ورود به محیط آزاد اجتماعی، روش‌های گوناگونی از جمله اجازه خروج از محیط بسته، آموزش فنون نظامی برای اعزام به خدمت سربازی قبل از اتمام مدت محکومیت، آزادی مشروط و عفو، وجود دارد که حسب مورد می تواند به اجراء گذارده شود.

منابع:

- آبروشن، هوشنگ. (۱۳۸۴). «کودک آزادی و راه‌های مقابله با آن»، تهران: آریان.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۳). «میزگرد حمایت کیفری از اطفال بزه دیده در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۶.
- اسدی، لیلا سادات. (۱۳۸۲). «دادرسی کیفری اطفال در حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۵.
- خالقی، علی. (۱۳۸۹). «آیین دادرسی کیفری»، چ ۲، تهران: شهر دانش.
- خزانلی پارسا، فاطمه. (۱۳۸۸). «طرح آموزش پیشگیری از سوء مصرف مواد در مهدهای کودک»، تهران: مرکز تحقیقات سوء مصرف و وابستگی به مواد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

- دانش، تاج زمان. (۱۳۸۵). «طفل بزهکار کیست؟» روش اصلاح و تربیت او چیست؟، ج ۳، تهران: کیهان.
- رجیبی پور، محمود. (۱۳۸۷). «مبانی پیشگیری اجتماعی از بزهکاری کودکان و نوجوانان»، تهران: منتهی.
- شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۹۰). «بزهکاری اطفال و نوجوانان»، ج ۱۸، تهران: مجد و ژوبین.
- صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۴). «حقوق جزای اختصاصی جرائم علیه اشخاص»، ج ۸، تهران: میزان.
- صدیق سروستانی، رحمت ا.... (۱۳۸۷). «آسیب شناسی اجتماعی»، (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، ج ۳، تهران: سمت.
- گلاسر، ویلیام. (۱۳۸۴). «مدارس بدون شکست»، ترجمه ساره حمزه، تهران: رشد.
- مظفری، احمد. (۱۳۸۲). «همکاری پلیس»، دادگاه، دادستان، کارکنان کانون‌ها و زندان‌ها: امکانات و نیازهای مددکار اجتماعی در ایران، گزارش کارگاه آموزشی مشترک یونسف و سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی برای مددکاران اجتماعی درخصوص نقش مددکاری اجتماعی در دادرسی ویژه نوجوانان، تهران: صنوبر.
- مهاجرین، رضا. (۱۳۸۷). «تأثیر حاشیه‌نشینی بر میزان بزهکاری در کلان شهرها»، تهران: جنگل.
- میرمحمدصادقی، سیدحسین. (۱۳۸۲). «میزگرد بزهکاری اطفال در حقوق ایران و لایحه قضایی تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۵.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی. (۱۳۷۷). «دانشنامه جرم‌شناسی»، تهران: گنج دانش.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۸۳). «میزگرد حمایت کیفری از اطفال بزه دیده در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۶.
- نجفی توانا، علی، (۱۳۸۲). «نابهنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان از دیدگاه جرم‌شناسی»، تهران، راه تربیت.
- ویتتر، رنانه. (۱۳۸۲). سیاست‌های بین المللی در خصوص نوجوانان، اهداف دادرسی نوجوانان، گزارش کارگاه آموزشی مشترک یونسف و سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی برای مددکاران اجتماعی در خصوص نقش مددکاران اجتماعی در دادرسی ویژه نوجوانان، تهران، صنوبر.

